

ضرورت نظریه‌پردازی دربارهٔ عدالت امری انکارناپذیر است. همان‌گونه که رهبری نیز در ۱۴ خرداد ۱۳۹۹ بیان داشتند: «تحول صحیح احتیاج دارد به پشتوانهٔ فکری؛ یعنی هر حرکت بی‌پشتوانهٔ فکری را نمی‌شود تحول دانست. بعضی از حرکت‌های سبک و سطحی را نمی‌شود به حساب تحول گذاشت؛ تحول پشتوانهٔ فکری می‌خواهد. فرض کنید یکی از مسائلی که امروز باید حتماً تحول در آن به وجود بیاید، مسئلهٔ عدالت است. در زمینهٔ عدالت باید تحول ایجاد کنیم و این باید متکی باشد به یک مبنای فکری که اندیشهٔ متقن و شکل‌یافتهٔ ما در زمینهٔ عدالت چیست؛ آن وقت بر اساس آن برویم سراغ تحول». با توجه به نظروزی‌های پیش روی ما دربارهٔ عدالت، جا دارد که همین ابتدا پرسیم نظریهٔ شما بنا داشته چه اشکال و کمبودی را جبران کند که دیگر نظریه‌ها از عهدهٔ این کار برنیامده است؟

مباحث و مسائل مهم و اساسی حوزهٔ اجتماع و سیاست نظیر آزادی، عدالت، مردم‌سالاری، مشروعیت و الزام سیاسی، حقوق فردی و مالکیت خصوصی از این ویژگی برخوردارند که چندوجهی و دارای تکثر ابعاد نظری هستند؛ از این رو شاخه‌های دانشی متعددی مانند فلسفهٔ اخلاق، فلسفهٔ سیاسی، فلسفهٔ حقوق، معرفت‌شناسی، فلسفهٔ علوم اجتماعی با آن درگیر می‌شوند و هر اندیشمند در هر شاخهٔ دانشی سعی می‌کند در بخش‌ها و لایه‌هایی از آن کلان‌مسئلهٔ مهم متمرکز شده و نظریه‌پردازی نماید؛ بنابراین ساده‌نگاری است اگر تصور کنیم در این‌گونه مباحث و مسائل کلان اجتماعی و سیاسی یک اثر یا نظریه موفق به پوشش دادن همهٔ مباحث و ابعاد ممکن آن مسئله می‌شود. طبیعی است که کتاب «بازاندیشی عدالت اجتماعی» نیز می‌کوشد با انتخاب و گزینش ابعاد و جوهی از مسائل واقعی مربوط به عدالت اجتماعی به نظریه‌پردازی و ارائهٔ پاسخ‌های خود به آن محورهای گزینش شده بپردازد.

نگارنده در این مجلد محور چیستی و چرایی عدالت اجتماعی را برگزیده است و تلاش کرده تحلیل و نظر استدلالی خود را در مورد اهم پرسش‌های این محور عرضه کند؛ از این رو دیدگاه و نظر خاصی در مورد مفهوم‌شناسی عدالت و نقش آن در عدالت اجتماعی ارائه کرده است. تقریر روشنی از مراد از عدالت اجتماعی ارائه دهد و عرصهٔ آن را وسیع‌تر از عدالت توزیعی بداند. در مباحث مربوط به ارزش‌شناسی عدالت ورود کند و وجه مطلق و غیرمشروط بودن ارزشمندی آن را تبیین نماید و در مقابل مخالفان و منکران نیاز به نظریه‌پردازی در باب عدالت اجتماعی و ارائهٔ هر گونه الگو و مدل برای سامان حیات جمعی بشر بر محور عدالت به استدلال پرداخته، از ضرورت و بایستگی اهتمام به عادلانه‌سازی مناسبات کلان حیات جمعی بر محور یک کلان‌نظریهٔ اجتماعی تنقیح شده